

کشور و میهن



عطیه میری
آموزگار پایه سوم ابتدایی
استان لرستان، شهر بروجرد

و مهربانی که برای دفاع از کشور عزیزمان جان خودشان را فدا کردند. رنگ قرمز پرچم به احترام این افراد فداکار و مهربان قرار داده شده است. بچه‌های گلم، شهیدان کسانی بودند که وقتی دیدند ایران در خطر است و مردم در برابر دشمن بی‌دفاعند، خانه و خانواده و همسر و فرزندان خودشان را رها کردند و از خوشی‌های خودشان گذشتند تا به کمک مردم بروند. آن‌ها در برابر دشمنان ایستادند و جنگیدند. راستی، بچه‌های نازنینم، آیا می‌دانید هر کشوری سرود مخصوص به خودش را دارد که برای مردمان آن کشور بسیار باارزش و مقدس است؟» همه با شادی جواب دادند: «آره خانم معلم، بلدییم. ما هم سرود داریم و کامل حفظش هستیم.» با لیخند گفتم: «خب، حالا که همه بلدید و می‌دانید که ما هم سرود بسیار زیبا و افتخارآفرینی داریم، از شما می‌خواهم به احترام سرود ملی کشورمان ایران از جا بلند شوید و بایستید.» سرود ملی را با ضبطی که در کلاس بود، پخش کردم. همه‌ی دانش‌آموزان بانشاط و خوش حالی ایستادند و پرچم‌ها را در هوا تکان دادند و زمزمه کردند: سر زد از افق، مهر خاوران ...

چه حس جالب و عجیبی بود دیدن فرزندان آینده‌ساز ایران که این چنین عاشقانه سرود می‌خواندند و برای ایران شادی می‌کردند. بعد از سرود ملی، وقتی نظم کلاس مجدد برقرار شد، صحبت‌هایم را ادامه دادم: «پسران گل من، می‌دانید شما آینده‌سازان ایرانید و می‌توانید برای همه‌ی الگو باشید، اما قبل از هر چیزی باید برای خودتان یک الگوی خوب انتخاب کنید. آیا دوست دارید شما را با کسانی آشنا کنم که عاشق ایران بودند و بهترین الگو برای شما هستند؟» همگی با اشتیاق بله گفتند و این چنین بود

اوایل بهمن ماه بود. طبق روال هر هفته، شنبه‌ها کلاس با رنگ فارسی شروع می‌شد. قرار بود «ایران آباد» را درس بدهم. از چند روز قبل، به تعداد بچه‌های کلاس، پرچم کشور عزیزمان را تهیه کرده بودم. پرچم‌ها را که بین بچه‌ها پخش کردم، شادی و نشاط آن‌ها بالا رفت. با خوش حالی پرچم‌های کوچکشان را در کلاس تکان می‌دادند و مشتاق بودند بدانند برای چه به آن‌ها پرچم داده‌ام. بعد از چند دقیقه خواستم سکوت کنند و شروع به صحبت کردم: «بچه‌های گلم، می‌دانید که ما در کشور ایران زندگی می‌کنیم و باید به ایرانی بودن خود افتخار کنیم. می‌دانید که پرچم ایران از سه رنگ سبز و سفید و قرمز تشکیل شده است.» بچه‌ها با خوش حالی می‌گفتند: «خانم! خانم! همین پرچمی که ما الان داریم؟» خندیدم و گفتم: «بله، درست است، دقیقاً همین، این پرچم کشور عزیز و بافتخارمان ایران است. حالا دوست دارید بدانید هر کدام از این رنگ‌ها و کلمه‌ی الله‌اکبر در پرچم ما چه معنی‌ای دارند؟» همه باخوش حالی بله گفتند و من هم با اشتیاق ادامه دادم:

«پسران گلم، عزیزان دلم، هر کدام از رنگ‌ها در این پرچم مقدس نشانه‌ی خاص خود را دارند. رنگ سبز به‌عنوان نشان اسلام و آبادانی، رنگ سفید نشان صلح و سرخ نشان رشادت و دلوری تفسیر شده است. همچنین کلمه‌ی الله‌اکبر اشاره به پیروزی انقلاب اسلامی در روز ۲۲ بهمن دارد. می‌خواهم بدانید ایران فقط یک کشور نیست، یک فرهنگ و یک تمدن است. ایران یعنی من و شما، ایران یعنی شهدای پاک

که درس «ایران آباد»، درس چهاردهم از کتاب فارسی پایه‌ی سوم، را شروع کردیم. از رشادت‌های شهیدان خواندم و گفتم: «شهیدان مردان و زنان شجاعی بوده‌اند که از جان و مال خویش گذشتند و شهادت یعنی همین از خودگذشتن آن‌ها به‌خاطر مردم و دین اسلام و کشور ایران. ما شهیدان زیادی داریم؛ مانند شهید مصطفی اردستانی، شهید مهدی باکری، شهیدان عباس دوران و علی اکبر بابایی و... هر کدام از این افراد بزرگوار و والامقام می‌توانند برای شما یک الگو و نمونه‌ی خوب باشند. تلاش کنید به چنین آدم‌های خوب و پاکی تبدیل شوید تا برای ایران آینده بسازید و باعث افتخار شوید. حالا از شما می‌خواهم برای جلسه‌ی بعد دربار‌ه‌ی یک شهید تحقیق و او را به‌عنوان یک الگوانتخاب کنید و بگویید چه ویژگی‌هایی هست که دوست دارید از آن شهید یاد بگیرید.»

کلاس که تمام شد حس عجیبی داشتیم. احساس غرور و افتخار وجودم را فرا گرفته بود. اشکی را که گوشه‌ی چشمم بود پاک کردم. از شهدا خواستم برایم دعا کنند تا من هم بتوانم مانند آن‌ها ایثار داشته باشم، مثل آن‌ها پاک زندگی کنم، آدم خوبی باشم و بتوانم به‌عنوان یک معلم به جامعه و ایران عزیزم خدمت کنم.

معلم‌بودن مسئولیت مهم و سنگینی بر دوش ماست. همکار دلسوز و پرتلاشم، من و شما هستیم که می‌توانیم دانش‌آموزانی باهویت اسلامی و ایرانی به جامعه‌ی عزیزمان تحویل بدهیم و به آینده‌سازی کشور کمک کنیم. چه لذت‌بخش است امر تربیت در کنار تدریس و چه عشقی دارد شغل معلمی!

باشد که بتوانیم دست به دست هم دهیم به مهر، میهن خویش را کنیم آباد!

